

نقض اصول حقوق بین الملل توسط حامیان گروه های تکفیری

زهرا مظفری^۱

چکیده

اقدامات جنایتکارانه و ضد بشری گروه های تکفیری، در پی حمایت کشورهای غربی و عربی، باعث نقض اصول منشور ملل متحد شده، که خود یک معاهده جهانی بوده و پایه و اساس نظم جهانی حقوقی را تشکیل داده و عالی ترین قوت حقوقی را دارد. اقدامات مخرب گروه های تکفیری علیه غیرنظامیان، مانند نسلکشی، جنایت علیه بشریت، جنگ، تجاوز گسترده نسبت به اتباع کشورهای و غارت، تخریب و ویرانی اماکن متعدد مسکونی، مذهبی و تاریخی که باعث آوارگی میلیون ها انسان شده، همه از نتایج نقض اصول بنیادین حقوق بین الملل است. بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، همه اقدامات گروه های تکفیری و حامیان آنها، تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی شمرده شده و همه کسانی که عاملان ارتکاب این جرائم را تشویق، تسهیل یا تحریک کنند، مسئول شناخته و محاکمه می شوند.

واژگان کلیدی: حقوق بین الملل، گروه های تکفیری، منشور ملل متحد، جنایات

ضد بشری.

۱. مقدمه

مسئولیت حقوقی بین المللی دولت عبارت است از نهاد حقوقی، که به سبب آن، دولتی که عمل خلاف حقوق بین الملل انجام داده، باید خسارت وارده به کشور زیان دیده را مطابق حقوق بین الملل جبران کند. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۵، ص ۳۹۵) ارکان تشکیل دهنده مسئولیت بین المللی دولت عبارت است از ارتکاب عمل غیرقانونی (ترک یا فعل) و قابلیت انتساب عمل ارتكابی به دولت (سلیمی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۰). دولتی که برای تسهیل ارتکاب یک تخلف بین المللی، به دولت دیگر کمک کرده و یا همراهی و راهنمایی و به یک عمل متخلفانه فرمان داده، بابت افعال خویش مسئولیت بین المللی دارد. دولت های حامی گروه های تکفیری نیز که تجهیزات لازم را در اختیار آنها قرار داده یا فعالیت مورد نظر را حمایت مالی و تسلیحاتی کرده اند، باعث نقض برخی از اصول بنیادین حقوق بین المللی شده اند.

۱. دانش پژوه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعة المصطفی العالمیه، افغانستان.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. مسئولیت

مسئولیت یعنی، پاسخگوبودن. مسئولیت در لغت به معنی پرسش، مورد سؤال واقع شدن و به مفهوم تفکیک وظیفه آمده. این عبارت در علم حقوق، در زمینه‌های مختلفی به کار رفته است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۲/۱۸۴۶۵) در اصطلاح نیز عبارت است از تعهد قانونی شخص به دفع ضرر دیگری که وی به وجود آورده، خواه ناشی از تقصیر خود وی باشد یا از فعالیت او ایجاد شده باشد. (رستمی، بهادری، ۱۳۸۸)

۲-۲. مسئولیت بین المللی

مسئولیت بین المللی، تکلیفی است که به موجب حقوق بین الملل به دولت‌ها تحمیل می‌شود تا هر دولت، خساراتی را که بر اثر نقض قواعد حقوق بین الملل، ناشی از عمل یا خودداری‌اش در انجام دادن تکلیف به دولت دیگر وارد کرده، جبران کند. به بیان دیگر، تعهد به جبران خسارت، محتوای اصلی مسئولیت بین المللی است و در اشکال مختلف و راه‌های گوناگون اجرا می‌شود که هریک از آن، کارکرد خاصی دارد. جبران خسارت، واژه‌ای عمومی و کلی است که روش‌های گوناگون و تحت اختیار، برای رهاکردن خویش از مسئولیت بین المللی یا ادای مسئولیت را تشریح می‌کند. بر اساس نظریه پرفسور بدوان، مسئولیت بین المللی نهادی است حقوقی که به موجب آن، اگر کشوری مرتکب عمل خلاف حقوق بین الملل شود، باید خسارت وارده را جبران کند. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸، ص ۴۶۸)

۲-۳. حقوق بین الملل

حقوق بین الملل که از شعبات حقوق عمومی است، حقوق جامعه بین المللی است، یعنی مجموعه قواعد و مقررات لازمالاجرای که ناشی از روابط بین الملل بوده و تنظیم‌کننده مناسبات میان اعضای جامعه بین المللی است. این رشته حقوقی، بر حقوق ملی یا داخلی کشورها تقدم و اولویت داشته و کشورها و سازمان‌های بین المللی دولتی، ملزم به رعایت این قواعد در روابط خود هستند. البته، حقوق بین الملل در موارد خاصی، حقوق و تکلیف اشخاص حقیقی عادی، شرکت‌های خصوصی خارجی مانند شرکت‌های فراملی یا چند ملیتی، سازمان‌های بین المللی غیردولتی و نهضت‌های آزادی بخش ملی را نیز معین می‌کند. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸، ص ۱۰)

۴-۲. سلف در لغت

سلف در لغت به معنای گذشته، قبل و پیشینه آمده و سلف، یسلف، سلفا و سلوفا نیز صیغه‌های صرفی و مصدر پیشی‌گرفتن است. به گفته ابن‌فارس، واژه سلف، س ل ف را به معنای دلالت بر تقدم و ماسبق دانسته و سلف را کسانی می‌داند که در گذشته بوده‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۹، ص ۹۵)

۵-۲. سلف در اصطلاح

وهابیه در مورد خود، عنوان سلفیه را به کار می‌برند. سلف به معنای پیشینیان و قدماست. وهابیان با استفاده از کلمه سلفیه، ادعا می‌کنند که پیرو روش و عقاید سلف هستند. (البوطی، ۱۳۸۹، ص ۳۰)

۶-۲. سلفی‌گری (السلفیه)

اصطلاح سلفیه، در دو معنا به کار رفته است. در معنای اول، سلفیه به کسانی می‌گویند که مدعی هستند در اعتقادات و احکام فقهی، به سلف صالح اقتدا می‌کنند و در معنای دوم که کاربرد آن به دوران بیداری مسلمانان در عصر حاضر برمی‌گردد، سلفیه به کسانی می‌گویند که برای بیداری مسلمانان و رهایی آنان از تقلید فکری غرب و رجوع به قرآن و سنت، است. (البوطی، ۱۳۸۹، ص ۳۸)

۱-۶-۲. کفر و تکفیر

کفر در لغت به معنای ستر، نهان کردن و پوشاندن است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷) در اصطلاح علم فقه و کلام، تفاوت‌هایی دارد. کفر در علم فقه، در برابر اسلام قرار می‌گیرد. در علم فقه، حد نصاب مسلمان بودن و خروج از مرز کفر، گفتن شهادتین است و کسی که شهادتین را نگوید، کافر می‌شود. در این موارد، کفر بیشتر مربوط به امور ظاهری بوده و بیانگر نوع تعامل مسلمانان با کفار است. برای نمونه در علم فقه، بیشتر درباره احکام کفر، مانند شیوه تعامل مسلمانان در اموری مانند معاملات، ازدواج و ارث بردن کافر از مسلمانان بحث می‌شود (علیزاده موسوی، ۱۳۹۱، ۲/۲۷۲).

در واقع، حکم به کفر مسلمانی که ضرورت دین را انکار کرده، موضوع بحث ارتداد بوده و از دایره تکفیر بیرون است. فقها، ارتداد را بیرون آمدن از دین دانسته‌اند که با انکار ضروری دین تحقق یافته و عبارت است از انکار الوهیت یا توحید یا رسالت یا یکی از ضروریات دین، با التفات به اینکه ضروری است، به طوری که انکارش به انکار رسالت منجر شود. (یزدی، ۱۴۲۲، ص ۴۸)

ارتداد فرد با وجود شرایطی مانند بلوغ، عقل، اختیار و قصد و با اقرار خود او یا گواهی عادل، اثبات شده و احکامی مانند وجوب قتل و جدایی از همسر را برای وی به بار می‌آورد. در علم کلام، کفر

در برابر ایمان به کار رفته و مفهوم مرزها و معیارهای کفر به دقت بررسی می‌شود. در علم کلام، کفر جدای از انکار لسانی، از افعال قلوب شمرده می‌شود. پس کفر در علم کلام، انکار چیزی است که شأن آن، ایمان آوردن به آن است. به عبارت دیگر، انکار هر یک از متعلقات ایمان، موجب کفر می‌شود (سبحانی، ۱۴۲۷، ص ۴۹).

۲-۶-۲. سلفی‌گری تکفیری

سلفی‌گری تکفیری، به گرایش گروهی از سلفیون گفته می‌شود که مخالفان خود را کافر می‌شمرد. بر اساس مبنای فکری آنان، میان ایمان و عمل، تلازم وجود دارد، یعنی اگر کسی ایمان به خدا داشته باشد و مرتکب کبائر شود، از دین خارج شده و کافر شمرده می‌شود. چنین دیدگاهی موجب شده که مسلمانان را به علت انجام امور مذهبی خود، در ردیف مشرکان قرار دهند و در نتیجه آنان مهدور الدم بدانند. جریان سلفی‌گری، گسترده‌ترین شبکه تروریستی در جهان را سازماندهی کرده که به دلیل بهره‌گیری از اشکال مختلف خشونت ورزی مانند تروریسم انتحار، نماینده شاخص تروریسم نوین دوران معاصر است.

۳. اصول حقوق بین الملل

اصول حقوق بین الملل، بنیاد و ساختمان حقوق بین الملل است. بدون این اصول، حقوق بین الملل، کارایی و کارکردی در روابط بین المللی ندارد. (امیدی، ۱۳۸۸، ص ۶۳)

۳-۱. مفهوم اصول در اسناد بین المللی

واژه اصل، در اسناد بین المللی به یک معنا نیست. مفهوم آن در یک سند بین المللی که سرشت حقوقی دارد، معنا و مفهوم حقوقی پیدا می‌کند و در یک سند بین المللی سیاسی، مفهوم سیاسی دارد. پس می‌توان از دو گونه اصول در اسناد بین المللی یاد کرد. اصول آرمانی و اصول هنجاری. (بوسچک، ۱۳۷۵، ص ۴۴)

۳-۱-۱. اصول آرمانی

اصول آرمانی، اصولی هستند که بر دولت‌ها به عنوان قاعده حقوقی الزامی نیستند، ولی تلاش عمومی بر آن است که باید در راستای دستیابی به آنها کوشید و تلاش کرد. این اصول را میتوان اصول اخلاقی و سیاسی نامید. محتوای اصول آرمانی، بسیار کلی است و اجرای آن بر مبنای اصول هنجاری میسر می‌شود. مثل اصل وفای به عهد. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۶۸)

۳-۲. اصول هنجاری

اصول هنجاری، عالی‌ترین قوت سیاسی، اخلاقی و حقوقی را داشته و الزام‌آور است. مثل اصل برابری حاکمیت دولت‌ها و اصل عدم توسل به زور. اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، شاه‌هنجارهای حقوق بین‌الملل یاد هستند، یعنی کلی‌ترین هنجارهای حقوق بین‌المللی که درونمایه و محتوای اصلی حقوق بین‌الملل است و بالاترین قوت حقوقی را در نظام حقوقی حقوق بین‌الملل دارد. اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، در واقعیت هم ناظم روابط بین‌المللی، هم جهت‌دهنده نظم بین‌المللی در جهان و هم حاکم بر تمام بخش‌های روابط بین‌المللی دولت‌ها است. (عزیزپور، ۱۳۹۳، ۲۳)

۴. اصول بنیادین حقوق بین‌الملل

در اینجا، اصول ۱ تا ۷ منشور ملل متحد و اعلامیه مجمع عمومی ملل متحد در سال ۱۹۷۰ درباره اصول حقوق بین‌الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها که مطابق با منشور ملل متحد است، بررسی می‌شود.

۴-۱. اصل عدم توسل به زور یا تهدید به آن

مطابق این اصل، دولت‌ها باید در روابط بین‌الملل، از تهدید یا توسل به زور برضد تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر، یا از هر عملی که ناسازگار با اهداف ملل متحد باشد، دوری کنند.

۴-۲. اصل حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌های بین‌المللی

براساس این اصل، دولت‌ها، اختلاف‌های بین‌المللی خود را تنها به صورت صلح‌آمیز حل می‌کنند که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد.

۴-۳. اصل عدم مداخله در امور داخلی

در این اصل، دولت‌ها نباید به اموری که براساس منشور ملل متحد جزئی از صلاحیت داخلی کشوری دیگر است، مداخله کنند.

۴-۴. اصل همکاری بین‌المللی

دولت‌ها مکلف‌اند با یکدیگر در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... مطابق منشور ملل متحد همکاری کنند.

۴-۵. اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها

براساس این اصل، همه مردمان حق دارند آزادانه و بدون مداخله خارجی، نظام سیاسی،

اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را تعیین کنند. هر دولت مکلف است به این حق، مطابق منشور ملل متحد احترام بگذارد.

۴-۶. اصل برابری حاکمیت دولت‌ها

براساس این اصل، تمام دولت‌ها، حاکمیت برابر و حقوق و وظایف مساوی داشته و به صورت مساوی عضو جامعه جهانی هستند.

۴-۷. اصل اجرای صادقانه تعهدات بین الملل

مطابق این اصل، همه دولت‌ها باید تعهدات بین المللی خود را که براساس منشور ملل متحد پذیرفته اند، صادقانه اجرا کنند.

۴-۸. اصل تمامیت ارضی کشورها

این اصل یعنی، هر دولتی باید به تمامیت ارضی دولت دیگر احترام گذاشته و از اعمالی که باعث نقض آن می‌شود، خودداری کند.

۴-۹. اصل خلل ناپذیری مرزها

این اصل یعنی، شناسایی و پذیرش مرزهای دولتی و احترام به خلل ناپذیری آن.

۴-۱۰. اصل احترام به حقوق بشر

این اصل یعنی، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، احترام به آزادی اندیشه، آزادی وجدان، آزادی مذهب و آزادی عقیده برای همه. درج این اصول در منشور، بیانگر اهمیت حیاتی آنان در مناسبات بین المللی است. منشور ملل متحد، معاهده‌ای جهانی است که پایه و اساس نظم جهانی حقوقی را تشکیل داده و عالی‌ترین قوت حقوقی را دارد. براساس ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد، در صورت تضاد مواد معاهده بین المللی با مواد منشور ملل متحد، مفاد مواد منشور ملل متحد برتری داشته و باید تطبیق شود، یعنی قوت حقوقی منشور ملل متحد، بالاتر از هر پیمان و تعهد یک کشور است

۵. ویژگی‌های اصول بنیادین حقوق بین الملل

- اصول حقوق بین الملل، هنجارهای جهان شمول اند، یعنی بر تمام کشورها، در هر گوشه جهان، فرمان می‌رانند؛

- رعایت اصول حقوق بین الملل، برای همه کشورها و برای تمام اعضای حقوق بین الملل

حتمی است، بدون توجه به اینکه کشور، عضو سازمان ملل متحد است یا نه؛
- اصول بنیادین حقوق بین الملل، بر همه هنجارهای دیگر حقوق بین الملل برتری دارد و معتبرتر از هر قاعده دیگری است؛

- در بعضی موارد، تخلف از اصول حقوق بین الملل، جنایت بین المللی است؛
- در صورت نبود هنجارهای حقوقی در روابط میان اعضا، اصول حقوق بین الملل می تواند به عنوان پای [حقوقی برای تنظیم روابط، ایفای نقش کند. (عزیزپور، ۱۳۹۳، ۲۸)

۶. اصول بنیادین نقض شده توسط دولت های حامی گروه های تکفیری

۶-۱. اصل عدم توسل به زور یا تهدید به آن

۶-۱-۱. تعریف توسل به زور

توسل به زور، یعنی استفاده از نیروهای مسلح از طرف یک دولت بر ضد حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت دیگر. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸، ص ۵۴۱) منظور از کلمه زور در این اصول، نیروهای مسلح و استفاده از قوت های نظامی و اجرای عملیات جنگی به مقیاس وسیع است که حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور دیگر را به خطر می اندازد. بنای برخوردهای کوچک مرزی را نمی توان حمله مسلحانه نام گذاشت. اشغال کشور دیگر به هر نام و عنوان که باشد، جایز نبوده و یکی از خشن ترین اشکال تجاوز است؛ زیرا در این صورت، کشور دیگر نه تنها از حاکمیت ملی و استقلال سیاسی اش محروم می شود، بلکه تمامیت ارضی آن نیز به زیر سؤال می رود.

اصل عدم تهدید یا توسل به زور، از اصول بنیادین منشور ملل متحد و حقوق بین الملل است. هر چند امروزه شعارهایی مانند ایجاد دموکراسی یا آزادی، دفاع از حقوق بشر، مبارزه بر ضد تروریسم، پیشگیری از کشتار جمعی را، دولت های غربی برای موجه جلوه دادن اقدامات متخلفانه بین المللی خود به کار می برند، هیچیک نمی تواند دلیل افروختن آتش جنگ و حمله مسلحانه بر ضد یک کشور دیگر باشد. حقوق بین الملل، برای حل تمام این مسائل، راه ها و وسایل مسالمت آمیز را معرفی کرده است.

۶-۱-۲. اصل عدم توسل به زور در اسناد بین المللی

بعد از جنگ جهانی دوم، با پیگیری مردم برای منع جنگ های تجاوزکارانه و اشغالگرانه، منشور ملل متحد تصویب شد. علاوه بر ممنوعیت موجود در منشور ملل متحد، در برخی از اسناد از جمله قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی مصوب ۱۹۷۴ و پیش از آن نیز در بیانیه اصول حقوق

بین‌الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان کشورها که در قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی در سال ۱۹۷۰ به تصویب رسیده بود، در منشور ملل متحد نه تنها توسل به نیروهای مسلح، بلکه توسل به زور با هر روشی که با اهداف ملل متحد ناسازگار باشد، ممنوع است.

مطابق بند چهارم ماده دوم منشور ملل متحد، تمام اعضای ملل متحد در روابط خود، از تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یک دولت، با هر روشی که با اهداف ملل متحد ناسازگار باشد، دوری می‌کنند. دولت‌های عضو ملل متحد، نباید در روابط خود با یکدیگر، از زور یا تهدید به زور استفاده کنند. کاربرد زور یا تهدید به آن، قبل از همه به معنای استفاده از زور نظامی و راه‌انداختن جنگ تجاوزکارانه است. تجاوز علیه دولت دیگر، غیرقانونی بوده و مطابق حقوق بین‌الملل، جنایت علیه صلح است. امروزه قاعده منع کاربرد زور، به عنوان یک قاعده آمره بین‌المللی شناخته شده و نمی‌تواند با توافق‌های یکجانبه و یا دوجانبه، فسخ شود.

۶-۱-۳. موارد جواز توسل به زور

حقوق بین‌الملل، فقط در دو مورد اجازه استفاده از زور را می‌دهد.

اول) در صورت اجرای حق دفاع از خود، براساس ماده ۵۱ منشور.

دوم) مطابق فیصله شورای امنیت و در فصل هفتم منشور، در صورت تهدید به صلح، هرگونه اخلال صلح و یا عمل تجاوز.

در حالت اول، هر دولتی که علیه آن، حمله مسلحانه صورت گرفته باشد، حق دارد از خود دفاع کند. به این صورت، حقوق بین‌الملل، حق دفاع از خود را در مقابل متجاوز به صورت واضح مشروع دانسته، در حالی که جنگ‌های تجاوزکارانه را ممنوع می‌داند. در حالت دوم، شورای امنیت، وجود هرگونه تهدید علیه صلح یا نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز کرده و تصمیم‌هایی می‌گیرد که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی، چه اقداماتی باید کرد. با این مقدمه، می‌توان گفت که اعمال دولت‌های حامی، جزء اعمال تجاوزکارانه، تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی است.

۶-۲. اصل عدم مداخله

اصل عدم مداخله، یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل و روابط بین‌المللی است. این اصل، کشورهای خارجی و سازمان‌های بین‌المللی را پابند می‌کند که در امور داخلی و یا خارجی کشور دیگر مداخله نکنند.

۶-۲-۱. تعریف مداخله

شارل روسو در تعریف مداخله می‌گوید:

نفوذ کشوری در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر، تا آن کشور را به انجام دادن یا ندادن عملی خاصی وادار کند. کشور مداخله‌کننده از موضع قدرت عمل کرده و اراده خود را با اعمال فشار سیاسی، اقتصادی، روانی، نظامی و... برای به کرسی نشاندن نظرهای خود تحمیل می‌کند. (روسو، ۱۹۸۰، ص ۳۷)

دایرةالمعارف حقوق بین‌الملل، مداخله را نفوذ همراه با فشار یک کشور در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر می‌داند، که اراده حاکم کشور مورد مداخله را نقض کند و هدف آن، وادارکردن کشور، به رفتاری خاص است. مداخله، نفوذی است همراه با فشار، که بدون هیچ مدرک یا حق قانونی، در امور داخلی یا خارجی کشور مستقل دیگر اعمال می‌شود تا آن کشور را به رفتاری خاص وادار کند (صفایی، ۱۳۶۷، ص ۱۱)

۶-۲-۲. عناصر مداخله

مداخله‌ای که مشمول اصل عدم مداخله است، عناصری دارد.

- عنصر نفوذ در امور کشور دیگر.
- عنصر اجبار.
- هدف از مداخله، تحمیل اراده مداخله‌گر باشد.
- کشور مداخله‌شونده، باید یک کشور مستقل باشد (صفایی، ۱۳۶۷، ص ۴۳)
- وسایل و ابزار به کاررفته اعمال نفوذ، در ماهیت امر تأثیری ندارد، یعنی همین که نفوذ تحقق یابد، دیگر تفاوتی ندارد که ابزار مداخله، نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... باشد.
- نفوذ، باید با اعمال زور و فشار همراه باشد. دیوان بین‌المللی دادگستری، فشار یا اجبار را عنصر اصلی مداخله می‌داند. (صفایی، ۱۳۶۷، ص ۴۳) برای استناد به اصل عدم مداخله، باید تمام عناصر مذکور جمع باشد و فقدان هر یک از آنها، سبب عدم قابلیت استناد به این اصل می‌شود.

۶-۲-۳. اشکال مداخله در ارتکاب جنایات بین‌المللی

- شرکت و همدستی در ارتکاب جرم.
- معاونت در جرم.
- جرائم ناتمام مانند تهییج و تشویق، تبانی، شروع به جرم. (کریانک، ۱۳۸۳، ۴۴۴)

بند ۳ ماده ۴ اساس‌نامه دادگاه یوگسلاوی سابق و بند ۳ ماده ۲ اساس‌نامه دادگاه رواندا و ماده ۳ کنوانسیون نسل‌زدایی ۱۹۴۸ تصریح می‌کنند که نسل‌زدایی، تبانی برای ارتکاب نسل‌زدایی، تهییج و تشویق مستقیم و علنی به ارتکاب نسل‌زدایی، شروع به ارتکاب نسل‌زدایی و مشارکت و همکاری در ارتکاب نسل‌زدایی، قابل مجازات هستند. (کریانک، ۱۳۸۳، ۴۴۲) همچنین همه این موارد، مصداقی از نقض اصل عدم مداخله است. در حقوق بین‌الملل عرفی و اصول کلی حقوق کیفری، افراد ممکن است به دلیل مداخله در ارتکاب جرم، در هر یک از اشکال و صور فوق، بازخواست کیفری شوند. (کریانک، ۱۳۸۳، ۴۳۰)

۳-۶. اصل عدم مداخله در اسناد بین‌المللی

- منشور سازمان ملل متحد ۱۹۴۵ ترسایی.

- اعلامیه مجمع عمومی ملل متحد سال ۱۹۷۰ ترسایی درباره اصول حقوق بین‌الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها مطابق منشور ملل متحد.

- اعلامیه اصول سند نهایی هلسنکی ۱۹۷۵ ترسایی.

- اعلامیه مجمع عمومی ملل متحد سال ۱۹۸۲ ترسایی درباره ناروایی مداخله در امور داخلی دولت‌ها و حمایت از استقلال و حاکمیت آنها. (صفایی، ۱۳۶۷، ص ۴۸)

این اسناد بین‌المللی بیانگر این امر است که دولت‌ها مستقل بوده و حاکمیت ملی دارند، پس در کارهای داخلی و خارجی خویش، هر کشور خودش تصمیم می‌گیرد و اراده کشور دیگر نباید به آن تحمیل شود. عدم مداخله، نه تنها در مورد کشورها، بلکه همچنان در رابطه به سازمان‌های بین‌المللی حکمفرماست، یعنی سازمان‌های بین‌المللی نیز باید اصل عدم مداخله را رعایت کنند. مطابق منشور ملل متحد، سازمان ملل حق ندارد به اموری که مربوط به صلاحیت داخلی دولت‌ها است، مداخله کند و منشور، دولت‌ها را ملزم نمی‌کند که این امور را به ملل متحد واگذار کنند.

برای مثال در بند ۷ ماده دوم منشور چنین نوشته‌اند:

هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است، دخالت کند و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند، ولی این اصل، به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نمی‌کند.

بر اساس این ماده، عدم مداخله سازمان، به اعمال اقدامات قهرآمیز که در فصل هفتم منشور اجرا می‌شود، لطمه وارد نخواهد کرد. به سخن دیگر، اصل عدم مداخله، مانع اقدامات اجباری شورای امنیت ملل متحد بر اساس فصل هفتم منشور، نمی‌شود. اقدامات ملل متحد

برای مداخله براساس فیصله شورای امنیت ملل متحد، قانونی و جایز است. شورای امنیت ملل متحد می‌تواند مطابق به مفاد فصل ۷ منشور، در صورت تهدید صلح و امنیت بین‌المللی یا عمل تجاوز، در مقابل دولت متخلف اقدامات اجباری اتخاذ کند، بدون اینکه این اقدام‌ها، مداخله غیرقانونی در امور داخلی آن کشور تلقی شود، پس اقدام‌های اجباری براساس منشور ملل متحد، مداخله غیرقانونی نیستند. برای مثال، در نسل‌کشی در سوریه و عراق توسط گروه‌های تروریستی تکفیری، شورای امنیت ملل متحد، اگر و نتواند نشود، می‌تواند باعث اقدام‌های اجباری برای دفاع از آنان شود. اصل عدم مداخله و اصل عدم توسل به زور، به عنوان دو قاعده مهم نظام‌دهنده روابط بین‌الملل که هم مبنای عرفی و هم مبنای قراردادی دارند، مانع عمده‌ای در راه هر نوع مداخله هستند. اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها، به عنوان اصلی بنیادین در حقوق بین‌الملل، مبتنی بر حاکمیت، برابری و استقلال سیاسی دولت‌ها است. این اصل، تکلیفی حقوقی بر دولت‌ها برای خودداری از دخالت در امور داخلی یکدیگر تحمیل می‌کند. (صفایی، ۱۳۶۷، ص ۴۸)

اصل عدم مداخله با بسیاری از اصول حقوق بین‌الملل مرتبط است، به نحوی که نقض اصل عدم مداخله، متضمن نقض اصول دیگر هم خواهد بود. برای مثال، نقض اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، نقض اصل حاکمیت، نقض اصل برابری کشورها، نقض اصل تمامیت ارضی، نقض اصل عدم توسل به زور است.

در نتیجه، حمایت دولت‌های حامی از گروه‌های تکفیری در کشورهای عراق و سوریه، از نظر حقوق بین‌الملل، جزء مداخله ممنوع است.

۴-۶. اصل حق تعیین سرنوشت

یکی از بنیادین‌ترین حقوق اقوام و ملل گوناگون، حق تعیین سرنوشت است. این اصل، به انسان حق می‌دهد که خود، درباره سرنوشت خویش و مصلحت خود تصمیم بگیرد و شیوه زندگانی خود و حتی نظام سیاسی خود را تعیین کند. (فتاحی آل‌کوهی، ۱۳۹۳، ص ۴۳)

۴-۶. ۱. تعریف حق تعیین سرنوشت

این اصل، مبنا و اساس حقوق بین‌الملل است که بسیاری از اصول دیگر از آن ریشه می‌گیرد. این اصل بیان می‌کند که هر ملتی، حق غیرقابل سلبی دارد که سرنوشت خود را اعم از نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... بدون هیچ اجبار و مداخله خارجی تعیین می‌کند. (آکهرست، ۱۳۷۳، ص ۳۷۳)

۶-۴-۲. حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی

اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود، یکی از اصول شناخته شده حقوق بین‌الملل است که در رابطه با این اصل، اسناد بین‌المللی موجود است. (موسی‌زاده، ۱۳۷۶، ۱/۱۲۲)

- ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر.
 - مواد ۲۰، ۲۴، ۳۱، ۳۴ و ۳۸ اعلامیه امریکایی حقوق بشر.
 - بندهای الف، ب و ج ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.
 - ماده ۳ پروتکل اول کنوانسیون اروپایی حقوق بشر.
 - ماده ۱۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر.
 - بندهای اول و دوم از ماده ۲۳ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر.
 - مواد ۱۳ بندهای اول و دوم، ۲۷ بند اول و ۲۹ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها.
- با توجه به تعریف و اسناد بین‌المللی، با پذیرش این اصل، باید به محدوده آن هم توجه شود؛ زیرا پایه این اصل، مردم هستند و منظور از مردم، کسانی هستند که یک قوم و نژاد داشته و یا تابع آن دولت و افراد مبارز نهضت‌های آزادی‌بخش هستند، ولی افراد گروه‌های تکفیری، از قوم‌نژادهای مختلف و دارای تابعیت‌های دولت‌های دیگر هستند و هیچ یک از ویژگی‌های نهضت‌های آزادی‌بخش را ندارند، پس اقداماتشان را نمی‌توان به این اصل استناد کرد.

۶-۵. اصل حاکمیت دولتها

نقض این اصل، نقض اصل حاکمیت دولت‌ها را هم به دنبال دارد. همچنین نقض‌کننده اصل احترام به حاکمیت دولت‌ها، ناقض اصل توسل به زور نیز است؛ زیرا دولت‌ها در چهار ویژگی با هم مشترک هستند. جمعیت دائمی، سرزمین تعریف شده، حکومت، اهلیت برقراری روابط بین‌المللی. (امیدی، ۱۳۸۸، ص ۷۶)

حاکمیت، از ارکان و عناصر کشور است و اعمال آن از طریق حکومت، یعنی سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه صورت می‌گیرد. حاکمیت انواعی دارد از جمله حاکمیت درونی یا حاکمیت سرزمینی، حاکمیت برونی یا استقلال. وجود حاکمیت برونی، مستلزم نفی هرگونه تبعیت یا وابستگی در برابر دولت‌های خارجی است و در روابط متقابل خود در سطح بین‌الملل، با دیگر دولت‌ها برابر است. حاکمیت بیرونی، به معنی اهلیت برقراری روابط با دولت‌های دیگر و یا استقلال نیز است. حاکمیت، به قدرت سیاسی برتری گفته می‌شود که در داخل کشور، همه قدرت‌های سیاسی را شامل شود و هیچ قدرت قانونی دیگری برتر از آن وجود نداشته باشد و در

بیرون از مرزهای کشور نیز از هیچ قدرت سیاسی خارجی دستور نگرفته و از دولتی فرمان نبرد. (کریانک، ۱۳۸۳، ۳۴۲)

در قانون اساسی همه کشورها تأکید شده که اصل آزادی در تعیین سرنوشت، منبع و بنیان قدرت دولتی است. این امر با حقوق بین الملل سازگار است؛ زیرا بند ۳ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز گفته که اراده مردم باید همچون بنیان قدرت حکومت باشد. این اصل، از اصول مسلم قواعد آمره بین‌المللی است و رعایت آن برای تمامی اعضای جامعه بین‌المللی لازم است.

۶-۵-۱. ویژگی حاکمیت دولتها

- همه دولت‌ها، در حقوق، با هم برابرند.
- دولت‌ها مکلفند به برابری حاکمیت و ویژگی‌های یکدیگر احترام بگذارند. آنها وظیفه دارند که تمام حقوق مربوط به حاکمیت و حق مساوی بودن دولت‌های دیگر را محترم شمارند.
- هر دولت حق دارد نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خویش را آزادانه برگزیند، رشد دهد و قانون‌ها و مقررات اداری خود را وضع کند. همه دولت‌ها حقوق و وظایف مساوی دارند.
- دولت‌ها مکلفند حقوق یکدیگر را در مورد برقراری و استواری روابط با سایر دولت‌ها، رعایت کنند.
- هر دولت حق دارد در سازمان‌ها و قراردادهای بین‌المللی اشتراک کند.
- دولت‌ها باید تعهدهای ناشی از حقوق بین‌الملل خود را اجرا کنند.

۶-۵-۲. حاکمیت دولت‌ها در اسناد بین‌المللی

حاکمیت دولت‌ها، یکی از اصول شناخته شده حقوق بین‌الملل است. نقض‌کننده اصل احترام به حاکمیت دولت‌ها، ناقض اصل توسل به زور نیز است. در رابطه با این اصل، اسناد بین‌المللی موجود است. (موسی‌زاده، ۱۳۷۶، ۱/۱۳۵)

- منشور ملل متحد ۱۹۴۵ ترسایی.
- اعلامیه مجمع عمومی ملل متحد در سال ۱۹۷۰ درباره اصول حقوق بین‌الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها مطابق منشور ملل متحد.
- اعلامیه اصول سند نهایی هلسنکی ۱۹۷۵.
- سند نهایی سال ۱۹۹۸ دیدار نمایندگان دولت‌های اشتراک‌کننده در کنفرانس همکاری و کمینیت در اروپا.

- اعلامیه پاریس برای اروپایی نو ۱۹۹۰

این اصل در اساسنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای، عهدنامه‌های منعقد

دوجانبه و چندجانبه بین‌المللی، چه میان دولت‌ها بایکدیگر و چه میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، تسجیل یافته است.

گروه‌های تکفیری، با تجاوز به حاکمیت ملی دو کشور سوریه و عراق، آرامش و امنیت را از مردم این دو کشور گرفته و با فجیع‌ترین شیوه‌ها، با مخالفان و معتقدان به دیگرادیان مخابفت می‌کنند. این وظیفه شورای امنیت سازمان ملل است که به این وضعیت رسیدگی کرده و تمام تلاش خود را برای اعاده صلح و امنیت جهانی می‌کند. این وظایف براساس منشور سازمان ملل متحد، حیطة قدرت شورای امنیت، شامل اعزام نیروهای پاسدار صلح، تصویب تحریم‌های بین‌المللی و اعطای اجازه استفاده از نیروی نظامی علیه کشورهای متخاصم است. شورای امنیت سازمان ملل تاکنون چهار قطعنامه علیه گروه تروریستی داعش وضع کرده که عبارت است از قطعنامه ۲۱۶۹ طبق فصل ششم، ۲۱۷۰ طبق فصل هفتم، قطعنامه ۲۱۷۸ طبق فصل هفتم و ۲۱۹۹ طبق فصل هفتم.

بررسی مفاد و نتایج این قطعنامه‌ها، نشان‌دهنده خلأها و مشکلات است. مشکل نخست در مورد قطعنامه‌های شورای امنیت این است که تصویب این قطعنامه‌ها علیه تروریسم و به خصوص داعش و القاعده، در حالی است که هیچ یک از اقدامات محدودکننده علیه داعش و النصره، پیگیری و اجرا نشده و اقدامات عملی و تحولات میدانی خاصی برای اجرایی کردن این قطعنامه‌ها صورت نگرفته است.

این قطعنامه‌ها، رشد کمی و کیفی داعش و النصره را با مجموعه تدابیر کنترلی پیش‌بینی کرده بدون آنکه برای کاهش قدرت عمل و ظرفیت‌های فعلی این گروه‌ها و نابودسازی آنها، تدبیر ویژه‌ای را مقرر کرده باشد. در واقع، هیچ اراده و تلاش جدی برای شناسایی کشورهای حامی این گروه تروریستی صورت نگرفته و هر چند برخی افراد در لیست تحریم‌ها قرار گرفته‌اند، هیچ کشور و دولتی به دلیل حمایت مالی یا انسانی از داعش مورد تحریم، توبیخ یا مجازات قرار نگرفته است. هر چند قطعنامه‌های اخیر شورای امنیت علیه تروریسم و داعش، با اتفاق آرا به تصویب رسیده، اما همچنان اختلاف نظر بین اعضای اصلی شورا برای مقابله با این گروه تروریستی وجود دارد. امکان اقدام نظامی علیه این گروه‌ها، از جمله نکاتی است که به دلیل نبود هماهنگی میان اعضای دائم شورا و همچنین دولت‌های منطقه، در این قطعنامه‌ها به آن اشاره‌ای نشده است.

۷. نتیجه‌گیری

مسئولیت دولت‌های حامی گروه‌های تکفیری از منظر حقوق بین‌الملل، طبق اصول منشور ملل

متحد قابل اثبات است. دولت‌های حامی، اصول متعددی از منشور ملل متحد را نقض کرده‌اند مانند اصل عدم توسل به زور یا تهدید به آن، اصل عدم مداخله در امور داخلی، اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و اصل برابری حاکمیت دولتها که در بروز این جرائم، افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و دولت‌های زیادی دخیل بودند. این دولت‌ها به صورت‌های گوناگون مانند مشارکت، معاونت و تبانی، در ارتکاب این جنایات نقش بسزایی ایفا کرده و به موجب قواعد مسلم حقوق بین‌المللی از نظر کیفری، مسئول و مستحق مجازات هستند.

فهرست منابع

۱. ابن فارس (۱۴۰۹)، معجم المقاییس اللغة، بیروت: دارالفکر.
۲. آقای جنتمکان، حسین، و قریشی، سیدمحمدجعفر (۱۳۹۲)، سازوکارهای حقوقی کیفری بین‌الملل برای محاکمه تروریستهای تکفیری در سوریه، فصلنامه سیاست خارجی، ۴ (۲۷).
۳. آکهرست، مایکل (۱۳۷۳)، حقوق بین‌الملل نوین، مترجم: سیدی، مهرداد، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران.
۴. امیدی، علی (۱۳۸۸)، حقوق بین‌الملل از نظریه تا عمل، تهران: نشر میزان.
۵. بوسچک و رابرت بلدسو (۱۳۷۵)، فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه آقای، بهمن، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۶. البوطی، محمد سعید رمضان (۱۳۸۹)، سلفیه، نقدی بر مبانی وهابیت، مترجم: صابری، حسین، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۹. رستمی، ولی، و بهادری جهرمی، علی (۱۳۸۸)، مسؤولیت مدنی دولت، پژوهشنامه حقوق عمومی، ۲۹ (۱۰).
۱۰. سبحانی، جعفر (۱۴۲۷)، الایمان و الکفر فی کتاب و السنه، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۱. سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۹۰)، حقوق بین‌الملل اسلامی، قم: نشر المصطفی.
۱۲. شبایزی، کرپانگ ساک کیتی (۱۳۹۳)، حقوق بین‌الملل کیفری، مترجم: یوسفیان، بهنام، تهران: سمت.
۱۳. صفایی حسین (۱۳۶۷)، مجله حقوق بین‌الملل، بخش مداخله در امور کشورهای دیگر، حقوق بین‌الملل، (۹).
۱۴. ضیائی بیگدلی، محمد رضا (۱۳۸۸)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: گنج دانش.
۱۵. عزیزپور، عید محمد (۱۳۹۳)، اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۴۳ (۱۶).
۱۶. علیزاده موسوی، سید مهدی (۱۳۹۱)، مبانی اعتقادی سلفی‌گری و وهابیت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۷. فتاحی آلکوهی، محمد (۱۳۹۳)، حق تعیین سرنوشت در جهان امروز، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۴۳ (۱۶).
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، مقدمه علم حقوق و مطالعه آن در نظام حقوقی ایران، تهران: گنج دانش.
۱۹. موسی‌زاده، رضا (۱۳۷۶)، کلیات حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۰. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۲)، العروة الوثقی، قم: مرکز فقهی الائمه اطهار علیه السلام.